

Reexamining the Name and Concept of Iran in the Literary Texts of the Safavid Era:

A Case Study of Saeb Tabrizi's Divan

Hamid Hajianpour¹  And Abdolmajid Abyar² 

1.(Corresponding Author) Department of History, Shiraz University, Shiraz, Iran.

E-mail: hhajianpour@yahoo.com

2.Ph.D. Student in Islamic Iranian History, Shiraz University, Shiraz, Iran.

E-mail: emajidabyar97@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received: 2024-03-16
Revised: 2024-09-30
Accepted: 2024-10-13
Available online
14 April 2025

Keywords:
Iran,
Iranism,
Iranian identity,
Safavid era,
Saeb Tabrizi

ABSTRACT

The Safavid era is considered one of the most significant periods in Iranian history, as the Safavids, after centuries, succeeded in freeing Iran from foreign domination and establishing national unity. The establishment of a centralized, independent, and comprehensive state, alongside the formal recognition of Shi'ism, strengthened cultural cohesion and contributed to the revival of Iranian identity. Literature provides the broadest lens through which the essential elements and components of a nation's identity can be discerned. This study aims to identify the name, concept, and Iranian identity, along with its elements and components, in the Divan of Saeb Tabrizi. The findings indicate that Saeb's poetry is rich with themes and concepts of Iran and Iranian national identity, to the extent that his works can be considered a mirror of Iranian society during the Safavid era. Through eloquent and fluent expression, Saeb was able to reflect Iran and the concept of Iran—or, in other words, the components of Iranian national identity—which essentially constitute the structure of the Iranian-Islamic society of the Safavid period. This study employs a case study approach with a descriptive-analytical method, using a historical perspective and relying on library-based sources.

Cite this article: Hajianpour, Hamid and Abyar, Abdolmajid; (2025). Reexamining the Name and

Concept of Iran in the Literary Texts of the Safavid Era: A Case Study of Saeb Tabrizi's Divan, *Discourse of History*, 49 (1), 32-57.
<http://doi.org/10.22034/SKH.2024.18299.1509>



© The Author(s).

Publisher: Al-Mustafa International University.

Doi:10.22034/SKH.2024.18299.1509

بازشناسی نام و مفهوم ایران در متون ادبی عصر صفوی؛ مطالعه

موردی دیوان صائب تبریزی

حمید حاجیان پور^۱ | عبدالمجید آبیاری^۲

۱. نویسنده مسؤول، گروه تاریخ دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: hhajianpour@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری ایران دوران اسلامی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: emajidabyar97@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

عصر صفوی یکی از مهم‌ترین ادوار تاریخی ایران به شمار می‌رود؛ چرا که صفویان پس از گذشت قرن‌ها توانستند ایران را از زیر سلطه بیگانگان خارج و وحدت ملی را در این سرزمین برقرار کنند. تأسیس دولتی متمرکز، مستقل و فراگیر در کنار رسمیت یافتن مذهب تشیع، به تقویت و رشد همبستگی فرهنگی انجامید و موجب بازآفرینی هویت ایرانی گردید. ادبیات گسترده‌ترین افقی است که در لابه‌لای گزارش‌های آن می‌توان عناصر و مؤلفه‌های اصلی هویت هر قوم و ملت را بازشناخت. پژوهش حاضر به منظور بازشناسی نام، مفهوم و هویت ایرانی و عناصر و مؤلفه‌های آن در دیوان اشعار صائب تبریزی صورت گرفته است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که دیوان اشعار صائب سرشار از مضامین و مفاهیم ایران و هویت ملی ایرانی است به گونه‌ای که شاید بتوان ادعا کرد اشعار صائب آیینۀ تمام نمای جامعه ایران عصر صفوی محسوب می‌شود. صائب با بیانی بلیغ و فصیح توانسته ایران و مفهوم ایران یا به عبارتی دیگر مؤلفه‌های هویت ملی ایرانی را که در واقع معماری جامعه ایرانی-اسلامی عصر صفوی است را بنمایاند. پژوهش حاضر به صورت موردی و با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکردی تاریخی و بهره‌گیری از ابزار کتابخانه‌ای و منابع و مآخذ مکتوب صورت گرفته است.

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۱/۲۵

کلیدواژه‌ها:

ایران،
ایران‌گرایی،
هویت ایرانی،
عصر صفوی،
صائب تبریزی

استناد: حاجیان پور، حمید و آبیاری، عبدالمجید (۱۴۰۴). بازشناسی نام و مفهوم ایران در متون ادبی عصر صفوی؛ مطالعه موردی دیوان

صائب تبریزی. سخن تاریخ، ۴۹ (۱)، ۵۷-۳۲. <http://doi.org/10.22034/SKH.2024.18299.1509.32-57>



۱. مقدمه

۱-۱- بیان مسئله

دوره صفویه نقطه عطفی در تاریخ ایران و اسلام به شمار می‌رود؛ (۲۷۱: ۱۹۷۴ و Nasr) چرا که ایران اسلامی طی نه قرن نخست هجری به صورت کشوری مستقل و متمرکز وجود خارجی نداشته است و صفویان پس از گذشت قرن‌ها توانستند ایران را از زیر سلطه و سیطره بیگانگان خارج و حکومتی مستقل، متمرکز و فراگیر در این سرزمین مستقر سازند. لذا در این دوران ایران به عنوان یک واحد سیاسی، مستقل و متمرکز، تا حدودی صورت پیش از اسلام خود را یافت. مفهوم ایران به سه حوزه ایران فرهنگی، ایران سیاسی و ایران جغرافیایی قابل تفکیک است اما این سه دوره نه تنها از هم مستقل نیستند بلکه کاملاً در امتداد هم و به هم آمیخته‌اند. منظور از ایران جغرافیایی، سرزمینی به پهنای جهان اساطیری است که در دوران هخامنشی صورتی واقعی به خود گرفت.^۱ اما ایران فرهنگی بسیار پهناورتر و گسترده‌تر از ایران سیاسی و جغرافیایی است. نیک می‌دانیم که ایران سیاسی و جغرافیایی بارها مورد تهاجم قرار گرفت و دچار تغییر و تحولاتی شد اما به دلیل تداوم ایران فرهنگی، نام و مفهوم ایران^۲ به حیات خود ادامه داد. (آقاجری و فضلی نژاد، ۱۳۸۸: ۳)

در گذر تاریخ سرزمین ایران افت و خیزهای بسیاری را به خود دیده است. یونانیان، عرب‌های مسلمان، ترکان، مغولان، روس‌ها، انگلیسی‌ها، عثمانی‌ها و ... در گذر تاریخ به سرزمین ایران حمله‌ور شدند و در مقاطعی حتی بخش‌هایی از ایران منتزع گردید، اما هیچ‌گاه نام ایران و هسته مرکزی دولت-ملت از بین نرفت. بنابراین علیرغم همه این تحولات و دگرگونی‌ها نام و مفهوم ایران همچنان استوار و پابرجا باقی ماند. راز و رمز این دوام و ماندگاری در طول تاریخ ایران‌گرایی و تأکید بر نام و مفهوم ایران زمین بوده است. مطالعه اوستا، نامه مینوی ایرانیان و سنگ‌نوشته‌های عصر هخامنشی نشان می‌دهد که ایرانیان باستان از گونه‌ای خودآگاهی ملی همراه با ستایش زادگاه و میهن خود برخوردار بوده‌اند که می‌توان آن را ایران‌گرایی خواند. (جلیلیان، ۱۳۹۱: ۲۶)

۱. مرزهای دولت هخامنشی در سال‌های پایانی سده ششم پیش از میلاد به نهایت گستردگی خود رسید به طوری که هشتاد ملیت را در برمی‌گرفت. این قلمرو شامل تمام سرزمین‌ها و مناطقی بود که در محدوده دره سند تا دریای اژه و از ارمنستان تا حبشه (اتیوپی) قرار گرفته بود. (کاویانی پویا، ۱۳۹۴: ۵۸)

۲. در اینجا مراد و منظور از ایران، همان ایران فرهنگی است.

از سوی دیگر تاریخ و ادبیات در سرزمین ایران سرنوشت نزدیک و مشترکی دارند. در طول تاریخ ادبیات همواره ابزاری بوده است برای حفظ هویت ایرانی و نگهداری از آن در برابر فرهنگ و هویت اقوام مهاجم. از طرفی یکی از مهم ترین سرچشمه های آگاهی های مورخان اشعار شاعران است. در تمامی انواع شعر می توان موارد و مطالبی یافت که با تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ادبی ایران مربوط است. بنابراین با توجه به اهمیتی که ادبیات و به ویژه دیوان های شعر شاعران در شناخت و تثبیت هویت اقوام ایرانی داشته است در این نوشتار در پی آن هستیم که به بازشناسی تداوم نام و مفهوم ایران در دیوان اشعار صائب تبریزی که از مهم ترین شاعران تأثیر گذار عصر صفوی است، بپردازیم.

۲-۱- پیشینه تحقیق

در ارتباط با ایران و ایران گرایی یا هویت ملی ایرانی در دو دهه اخیر تحت تأثیر گفتمان جهانی شدن تاکنون پژوهش های قابل ملاحظه ای توسط محققان ایرانی صورت گرفته است. احمدی (۱۳۹۰) از جمله پژوهشگرانی است که در زمینه مطالعاتی هویت پژوهش های ارزنده ای به رشته تحریر درآورده است. وی معتقد است که رهیافت های سنتی و مدرن به هویت ملی ایرانی دارای مشکلات هستی شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی است و تنها رهیافت جامعه شناسی تاریخی می تواند به تبیین بنیادهای هویت ملی ایران بپردازد. احمدی در مورد عصر صفوی معتقد است در این دوره به لحاظ احیای مفهوم و ایده ایران و ایران شهری تلاش چندانی صورت نگرفت بلکه کوتاهی هایی هم صورت گرفت. تعصبات مذهبی باعث شد برخی از شعرای ایرانی به هند مهاجرت کنند. در آن دوره شاعران ایرانی در هند، واژه ایران را به عنوان یک واژه وطنی و نوستالژیک به کار می بردند.

شعبانی (۱۳۹۴) به موضوع هویت از دیدگاه های فلسفی، ادبی، اقتصادی، اجتماعی، عقیدتی و دینی پرداخته و موضوع را از دید تاریخی مورد پژوهش قرار داده است. بررسی نحوه پیدایش ایران و حضور ایرانیان در صحنه جهانی، شکل گیری دولت و ملت ایران از اعصار اسطوره ای و قهرمانی تا روزگار تاریخی و نحوه همکاری دولت ملت در خلال ازمنه طولانی از موضوعات کتاب وی می باشد. وی عوامل چهار گانه ذیل را در شکل گیری هویت ایرانی در عصر صفوی محوری قلمداد می کند. الف) مذهب شیعه ب) وحدت ارضی کشور ج) بهره مندی صفویان از عنصر شریعت د) عنصر قدرت. اثر شعبانی با همه ویژگیهای ارزنده ای که دارد، به موضوع مورد پژوهش نپرداخته است.

اشرف (۱۳۹۵) از نخستین پژوهشگران با سابقه علوم اجتماعی ایران است که به مسئله هویت توجه کرد. وی در کتاب هویت ایرانی به بررسی تحولات و ریشه های تاریخی هویت ایرانی پرداخته است. هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی عنوان کتاب اشرف است. اشرف در این کتاب هویت ایرانی را پدیداری اجتماعی می داند که در سیری از حوادث و وقایع تاریخی پدیدار می شود، رشد می کند، دگرگون می گردد و معانی گوناگون پیدا می کند. وی در فصل ششم کتاب تحت عنوان « دوران صفوی: عصر دین و وطن» به بررسی هویت ملی و قومی و ایران گرایی در عصر صفوی پرداخته است. بنابراین اثر اشرف در باب عناصر و مؤلفه های ایران و مفهوم آن در عصر صفوی اطلاعات ارزشمندی در اختیار مخاطب قرار می دهد. طباطبایی (۱۳۹۵) از جمله نظریه پردازان مفهوم ایران شهر است. ایران شهری امروز بیشتر با ادبیات و آثار طباطبایی گره خورده است. مفهوم ایران شهر یکی از مفاهیم اساسی در اندیشه سیاسی ایران است، مفهومی که توافقی عام بر سر چستی آن وجود دارد هر چند که در مورد روند تحولش در طول تاریخ و نتایج آن اختلاف نظرهایی وجود دارد. طباطبایی اندیشه ایران شهری را عامل بقای ایران در طول تاریخ می داند. وی از مفهوم تداوم و استمرار در جامعه ایرانی سخن به میان می آورد و منظور و مراد او بیشتر تداوم فرهنگی و تاریخی سرزمین ایران است.

شریعتی (۱۳۹۸) هم از کسانی است که به مقوله هویت ایرانی توجه نشان داده است. وی تلاش می کند تا با ارائه متد علمی تاریخ شناسی دو مفهوم ملیت و مذهب را بازشناسد. مسکوب (۱۳۹۸) بر این باور است که ایران به دلیل موقعیت خاص خود، از سپیده دم تاریخ تاکنون حوادث بسیاری را از سرگذرانده است اما آنچه که سبب بقا و استواری آن در برابر هجوم و غارت ها بوده، هویت فرهنگی این کهن دیار بوده است. هویتی که در قلب زبان فارسی بالیده و نمو کرده است. به نوشته مسکوب، در عصر صفوی تشیع تکیه گاه داخلی و خارجی سیاست شاهان صفوی است؛ آنان برای سیاست، مذهب را تبلیغ می کنند و برای تبلیغ باید به زبان مخاطب یعنی زبان فارسی رو آورد. (مسکوب، ۱۳۹۸: ۱۲۴)

از دیگر پژوهشگران و روشنفکران که در این موضوع کارهای زیادی انجام داده اند می توان به این افراد اشاره کرد. اله یاری (۱۳۷۸)، شیخاوندی (۱۳۸۰)، جلیلیان (۱۳۸۲)، میرمحمدی (۱۳۸۳)، رستم ونیدی (۱۳۸۳)، گودرزی (۱۳۸۴)، صنیع اجلال (۱۳۸۴)، دادبه (۱۳۸۴)، رستگار فسایی و اثنی عشری (۱۳۸۴)، زاهد (۱۳۸۴)، ابوالحسنی (۱۳۸۸) و ... بنابراین در بررسی مجموعه تحقیقات به عمل آمده پیرامون نام و مفهوم ایران می توان این

نکته را یادآور شد که اگر چه هر یک از این آثار و پژوهش ها به نکات بسیار ارزشمندی پیرامون مفهوم ایران، ایران زمین و ایران گرایی پرداخته اند. اما در موضوع بازشناسی تداوم نام و مفهوم ایران در دیوان صائب تبریزی تاکنون هیچ پژوهشی صورت نگرفته و این موضوع تاکنون مغفول مانده است. لذا مطالعه و بررسی این موضوع در پژوهشی مستقل اهمیت دارد تا با مطالعه متون کهن و ارزشمند زبان فارسی گامی در جهت تعمیق و تقویت مفهوم ایران، ایران گرایی و هویت ملی ایرانی برداشته شود.

۳-۱- اهمیت و ضرورت تحقیق

ایران گرایی از عشق، علاقه و تعلق خاطر داشتن مردم ایران به سرزمین، زبان، فرهنگ، تاریخ و تمدن، نژاد و ... آنها سرچشمه می گیرد و همین وابستگی ها سبب می شود که آن ملت از این خصایص دفاع کرده و در پی حفظ آنها بکوشد. از طرفی در طی گذر زمان، واژه ملت نیز از یک مفهوم ساده، که به مردمی در یک سرزمین اطلاق می شد، به یک مفهوم سیاسی تغییر یافته است و ملی گرایی به عنوان یک ایدئولوژی برای بیان ویژگی های مخصوص به ملت ها به کار می رود.

هدف از انجام این پژوهش بررسی، شناخت و تلقی از نام و مفهوم ایران و ایران گرایی در دیوان صائب تبریزی می باشد. بنابراین تلاش شده، که به شناسایی اجزای هویت ایرانی و تداوم و پیوستگی یا به عبارت دیگر استمرار فرهنگی آن پرداخته شود. به این معنا که برخی از ویژگی ها و عناصر فرهنگ ایرانی در طول تاریخ حفظ شده و کمتر دچار تحولات بنیادین شده است. پرسش از کیستی و هویت افراد و ملت ها، همواره از دغدغه های فکری بشر در طول تاریخ بوده است و هویت ملی به دلیل اهمیتی که دارد یکی از عوامل مهم انسجام اجتماعی و وفاق ملی در هر جامعه محسوب می شود و هر اندازه که یک جامعه از هویت محکم تر و منسجم تری برخوردار باشد به همان اندازه در تحکیم و ارتقای پایه های همبستگی و اتحاد ملی و وفاق اجتماعی موفق تر عمل خواهد کرد. بنابراین ایران گرایی با بهره گیری از توانایی های نمادین مانند زبان، دین، گذشته تاریخی و جغرافیای مشترک می تواند موجب وفاق اجتماعی و همبستگی ملی در جامعه ایرانی شود. از سوی دیگر ایران گرایی علاوه بر همبستگی میان افراد جامعه، مسیر و هدف جمعی جامعه ایرانی را مشخص می کند. ضرورت و اهمیت موضوع این پژوهش بیان سهم و نقشی است که شاعران و ادیبان عصر صفوی در تداوم وحدت و همگرایی میان اقوام مختلف ایران

زمین داشته‌اند.^۱ بنابراین از آنجا که موضوع مورد پژوهش یعنی بازشناسی تداوم نام و مفهوم ایران در دیوان اشعار صائب تبریزی، در پژوهش‌ها و تحقیقات مربوط به این عصر مغفول مانده است، بررسی و مطالعه آن در پژوهشی مستقل حائز اهمیت می‌باشد.

۲. چگونگی شکل‌گیری نام و مفهوم ایران در عصر صفوی

برای فهم و شناخت مفهوم ایران و ایران‌گرایی در عصر صفوی باید آنچه را که از گذشته‌های تاریخی به این دوره به ارث رسیده، را بازشناخت. قبل از تشکیل دولت صفوی، ایران فاقد وحدت سیاسی بود و ملوک الطوایفی بر این کشور حکمفرما بود و حکام متعددی در گوشه و کنار این کشور حکومت می‌کردند. در این زمان الوند میرزا در آذربایجان، سلطان مراد در عراق عجم و فارس، باریک بیگ پرناک در عراق عرب، قاسم بیگ در دیار بکر، محمد کره در ابرقوه، مراد بیگ بایندر در یزد، قاضی محمد کاشانی و جلال الدین مسعود در کاشان، حسین کیای چلاوی در خوار، سمنان و فیروزکوه و سلطان حسین میرزا بایقرا در خراسان حکومت داشتند. (نویی و غفاری فرد، ۱۳۸۱: ۶۳) ایران طی چندین قرن آسیب‌های زیادی متحمل شده بود و بسیاری از شهرها که در جریان حملات مغول ویران شده بود، به هیچ‌رو آباد نشده بود. دولتی هم در مرکز ایران وجود نداشت که بتواند به آبادی این شهرها بپردازد. «تعلیم و تربیت منحصر در خانقاه‌ها بود و مرید و مرادی صوفی‌گرانه، ابزار وحدت، همدلی و هویت میان گروه وابسته به آن خانقاه. مرزهای جغرافیایی نیز کاملاً در هم ریخته بود. میان خراسان تا اصفهان و آذربایجان، رقابتی گسترده برای تسلط بر ایران وجود داشت.» (جعفریان، ۱۳۸۱: ۱۰) همزمان با روی کار آمدن صفویان، ازبکان در شرق و عثمانی‌ها در غرب ایران فرمان می‌راندند و هر دو در صدد گسترش نفوذ خود در ایران بودند و اگر قدرت نیرومندی روی کار نمی‌آمد چه بسا ایران در متصرفات ازبکان و عثمانی‌ها ادغام می‌شد و کسب استقلال ایران به مخاطره می‌افتاد. در چنین اوضاعی تشکیل دولت صفوی و گسترش قلمرو نفوذ آن تا مرزهای شناخته‌شده ایران حیات دوباره‌ای به این کشور بخشید. یک قرن بعد از شاه اسماعیل، در عهد شاه عباس اول ایران بزرگی را می‌بینیم که

۱. باید توجه داشت که تأکید بر ایران‌گرایی به معنی جدا سازی اسلام و ایران از یکدیگر نیست؛ چرا که این دو مفهوم به قدری در هم تنیده شده‌اند که وجود یکی بدون دیگری غیر ممکن و بی‌فایده است. ایران بدون اسلام یعنی چشم پوشی از فرهنگی غنی هزار و چهارصد ساله. از طرفی اسلام منهای ایران هم فاقد هویتی مستقل برای ایرانیان است. لذا این دو مفهوم در کنار یکدیگر هستند نه در مقابل یکدیگر.

هویت ایرانی و شیعی یافته است، نام ایران که از عهد حکومت ایلخانان رسمیت یافته بود و در دوره ترکمانان به ضعف گراییده بود، بار دیگر با قوت و قدرت بیشتری احیا گردید. (جعفریان، ۱۳۸۱: ۱۲) دولت صفوی توانست مجموعه سرزمین های ایرانی نشین را زیر پرچم واحدی گرد آورد و نام و عنوان ممالک محروسه ایران را به قلمرو تحت فرمان خویش بدهد. (شعبانی، ۱۳۸۵: ۶۲)

۳. صائب تبریزی و روزگار او

میرزا محمد علی متخلص به صائب تبریزی معروف به صائبا از استادان بزرگ شعر فارسی در عهد صفوی است. وی اصالتاً تبریزی است و از اعقاب شمس الدین محمد شیرین مغربی تبریزی شاعر مشهور سده هشتم و آغاز سده نهم هجری قمری است. میرزا محمد علی در اصفهان به دنیا آمد به همین جهت او را در تذکره ها گاهی تبریزی و گاهی اصفهانی گفته اند. (صفا، ۱۳۸۹: ۴۴۳) میرزا عبدالرحیم پدر صائب از بازرگانان معروف تبریز بود که در عهد شاه عباس اول صفوی به اصفهان مهاجرت کرد و در محله عباس آباد سکونت گزید و میرزا محمد علی در همانجا به دنیا آمد. صائب در اصفهان پرورش یافت و دانش های ادبی و علوم عقلی و نقلی زمان خود را نزد استادان آن شهر و خوشنویسی را نزد عموی خویش شمس الدین تبریزی شیرین قلم مشهور به شمس ثانی آموخت. (صفا، ۱۳۸۹: ۴۴۴) وی در ایام جوانی به حج رفت و به زیارت مشهد نیز نایل آمد. لله الحمد که بعد از سفر حج صائب عهد خود تازه به سلطان خراسان کردم (صائب، ۱۳۶۸: ۵/۲۷۲۳)

در سال ۱۰۳۴ هـ ق از اصفهان عازم هندوستان شد و به هرات و کابل رفت. حکمران کابل، ظفرخان، که خود شاعر و ادیب بود مقدم صائب را گرامی داشت. ظفرخان پس از مدتی به جهت جلوس شاه جهان عازم دکن شد و صائب نیز همراه وی عازم دکن شد. در دکن صائب مورد عنایت شاه جهان قرار گرفت. (صفا، ۱۳۸۹: ۴۴۴)

در سال ۱۰۳۹ هـ ق حکومت کشمیر به ظفرخان واگذار شد بنابراین صائب نیز به همراه وی عازم دکن شد. وی پس از هفت سال سیر در کشمیر به ایران بازگشت و در اصفهان به حضور شاه عباس دوم صفوی رسید و شاه عباس هم او را به لقب ملک الشعرا مفتخر ساخت. (صفا، ۱۳۸۹: ۴۴۵) صائب تا پایان عمر شاه عباس دوم و چند سالی از دوران پادشاهی شاه سلیمان در اصفهان زندگی کرد و در این مدت محضرش در اصفهان محل اجتماع اهل ادب و رفت و آمد دوستان و سرانجام در سال ۱۰۸۱ هـ ق در اصفهان درگذشت و در همانجا در

باغی که هم اکنون به قبر آقا معروف است به خاک سپرده شد. (صفا، ۱۳۸۹: ۴۴۵)

صائب مانند بعضی دیگر از غزل سرایان عهد صفوی مدیحه سرا بوده و نام ممدوحانی چون ظفرخان احسن و پدرش خواجه ابوالحسن تربتی و شاهجهان و شاه عباس دوم صفوی در قصایدش به چشم می‌خورد. صائب از شاعرانی است که در عصر خود در هند، ایران و روم شهرتی بسیار یافت و «این نام آوری بیشتر به سبب طرز نو و توانایی کم عدیلش در شعر، خواه از طریق ابداع و خواه به تقلید و یا به مناسبت موقع و مقام بوده است. نیکخویی و ادب معاشرت و مجالست او نیز در این امر بی اثر نبود و به همین علت است که چه در هند و چه در ایران محفلش محل اجتماع ادیبان و شاعران آزموده یا نو آموز زمان و بزرگانی از طبقات مختلف بود و شعرهایش دهان به دهان و دست به دست می‌گشت و دیوان یا برگزیده غزل هایش را به رسم ارمغان می‌فرستادند.» (صفا، ۱۳۸۹: ۴۴۵)

۴- عناصر و مؤلفه‌های هویت ایرانی در دیوان صائب تبریزی

برخی از مهم‌ترین عناصر و مؤلفه‌های هویت ایرانی در دیوان صائب تبریزی عبارتند از:

۴-۱- هویت جغرافیایی و سرزمین مشترک

از جمله مؤلفه‌های هویت ملی هر ملت که زاینده محیط جغرافیایی آن ملت است، سرزمین است و تا سرزمینی وجود نداشته باشد نه فرهنگی ساخته می‌شود و نه هویتی شکل می‌گیرد. لذا هیچ گروه انسانی بدون انتساب به سرزمینی خاص ملت به شمار نمی‌رود، زیرا لازم است که مؤلفه‌های هویت ملی در بستری مکانی شکل گیرد تا موجب همگرایی ملی شود. (دانش پژوهان، ۱۴۰۰: ۸۴) فلات ایران ۱۱ نیز طی قرون متمادی بستر جغرافیایی لازم را برای سایر عناصر و مؤلفه‌های هویت ساز فراهم کرده و توانسته تنوعات فرهنگی را در درون خود هضم کند و در قالب یک هویت ملی منسجم متجلی نماید. هویت ایرانی از دوران باستان تا عصر حاضر همیشه و در همه حال پیوندی ناگسستنی با سرزمین داشته است. «نخستین جلوه قومیت و یاد وطن در

۱. فلات ایران در طول تاریخ و گذر زمان دچار تغییر و تحولات زیادی شده است و هم اکنون بخشی از این فلات خارج از حاکمیت سیاسی ایران قرار دارد. این فلات علاوه بر کشور کنونی ایران، مناطق و سرزمین‌هایی همچون افغانستان، بلوچستان در جنوب شرقی، قسمتی از افرا (ماوراءالنهر) در شمال شرقی، منطقه قفقاز در شمال غرب، بحرین در جنوب و ... را نیز در بر می‌گرفت که بر اثر وقایع ناگوار تاریخی و طی دوره‌های مختلف از ایران انتزاع گردید.

شعر پارسی، تصویری است که از ایران و وطن ایرانی در شاهنامه به چشم می‌خورد. در این حماسه بزرگ نژاد ایرانی که از آغاز تا انجام، گزارش گیرودارهای قوم ایرانی با اقوام همسایه و مهاجم است، جای جای، از مفهوم وطن، ایران، شهر ایران، [= ایرانشهر] یاد شده است و فردوسی خود ستایشگر این مفهوم در سراسر کتاب است». (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۳)

«بر اساس آثار تاریخی و اسطوره‌های ایران، تاریخ کشور همیشه با تلاش به منظور حفظ مرزهای ایران و بجه، ایران شهر و ایران زمین در دوره باستانی و کشور ایران یا ممالک محروسه در دوران پس از صفویه همراه بوده است». (احمدی، ۱۳۹۰: ۳۸۱) بررسی حوادث تاریخی عصر صفوی نشان می‌دهد که صفویان به تدریج به درک دقیقی از مفهوم ایران زمین دست یافتند و حراست از مرزهای تاریخی آن را اصلی‌ترین رسالت حکومت داری خویش قرار دادند و فرهنگ تمدن شکل گرفته در دوران حکومت آنان بر محوریت نام ایران درخشید. لذا احیای مفهوم ایران زمین در عهد صفوی نه تنها نقش مهمی در شکل دادن به فرهنگ ایرانی داشت بلکه تحولات این عصر فرصتی پدید آورد تا فرهنگ ایرانی بیش از اعصار گذشته در شرق و تا حدودی در غرب مرزهای رسمی ایران گسترش یابد. (بهرام نژاد، ۱۳۹۷: ۳۷) بنابراین مفهوم ایران گرایی و هویت ایرانی با جغرافیا و سرزمین پیوند خورده است و بسیاری از شعرا، نویسندگان ایرانی همین مفهوم سرزمین را در اشعار و آثار خود به ایرانیان زمان خود منتقل کرده‌اند. صائب نیز که از بزرگ‌ترین شاعران این عصر است در دیوان خود به کرات به این موضوع پرداخته است.

بر حریفان چون گوارا نیست صائب طرز تو
به که بفرستی به ایران نسخه اشعار را
(صائب، ۱۳۷۰: ۱/۳۲)

صائب از جمله شاعرانی است که در عصر صفوی به هند مهاجرت کرد و از مال دنیا بهره برد اما به خاطر حب وطن به ایران بازگشت. ظاهراً یکی از شکوه‌های صائب در این بیت این است که محیط ایران برای درک سبک و طرز گفتار و سخن او آماده‌تر از محیط هند است و بهتر است که اشعارش را به ایران بفرستد.

داشتم شکوه زایران به تلافی گردون
هند چون دنیای غدار است و ایران آخرت
شکستگی نرسد خامه ترا صائب
جواب آن غزل طالب است این صائب
ز شاهان سخن رس رتبه افکار صائب را
کی خیالات غریب من به غربت می فتاد
به زمین سیه هند که رفت از ایران

در فرامشکده هند رها کرد مرا
هر که نفرستد به عقبی، مال دنیا غافل است
که سرخ کرد زگفتار، روی ایران را
کز اوست روی سخن گستران ایران سرخ
بغیر از شاه والا جاه ایران کس نمی داند
از سخن سنجان نمی گردید اگر ایران تهی
که به هر کرنش و تسلیم به سر دست نزد
(همان: ۲۶۰) (صائب، ۱۳۷۰: ۳۰۸/۱)
(صائب، ۱۳۷۱: ۱۱۳۶/۲) (صائب، ۱۳۷۱: ۲/۵۱۹)
(صائب، ۱۳۷۴: ۳۲۸۴/۶) (صائب، ۱۳۷۱: ۳/۱۵۳۰)
(صائب، ۱۳۶۷: ۱۶۳۷/۴)

اشاره به کلمه وطن در اشعار صائب

اقامت طولانی مدت گروهی از شعرای ایرانی دوره صفوی در هند، موجب شد که آنان دلتنگ وطن خویش گردند. لذا حب و علاقه به وطن سبب گردید که دل شاعر به پرواز درآمده و اشعاری نغز در ستایش وطن بسراید. به نوشته احمد اشرف واژه ایران در معنای وطن، نخستین بار در عصر صفوی پیدا شده و به کار رفته است. (اشرف، ۱۳۹۵: ۱۴۴)
صائب در این ابیات علاقه مندی خود به وطن و رنج و فراق خود از وطن را بیان می کند.

جان غربت زده را زود به پابوس وطن
کمند جذبه حب الوطن از وادی غربت
صائب زمن مپرس حضور وطن که کرد
از دوریت چو شام غریبان گرفته ایم

می رساند نفس برق سواری که مراست
به دریا همچو سیل خوشخرام آورد مستان را
اندیشه غریب، مرا از وطن جدا
از در گشاده روی چو صبح وطن در آ
(صائب، ۱۳۷۱: ۷۱۱/۲) (صائب، ۱۳۷۰: ۲۶۰/۱)
(همان: ۳۳۰) (همان: ۳۴۰)

۲-۴- باور به خدایی بودن سلاله شاهان و ایمان به فره ایزدی

هر حکومتی پس از رسیدن به قدرت تلاش می کند جهت تثبیت، تداوم و مشروعیت قدرت خود، مبانی نظری خود را تنظیم و ترویج کند. این موضوع در بیشتر ادوار تاریخ ایران رایج بوده است. یکی از این موضوعات باور به خدایی بودن سلاله پادشاهان و ایمان به فره ایزدی است. به نوشته یشته ها «فر فروری است ایزدی به دل هر که بتابد از همگنان برتری یابد. از پرتو این فروغ است که کسی به پادشاهی رسد و برازنده تاج و تخت گردد و آسایش گستر و دادگر شود و همواره کامیاب و پیروزمند باشد. همچنین از نیروی

این نور است که کسی در کمالات نفسانی و روحانی آراسته شود و از سوی خداوند از برای رهنمای مردان برانگیخته گردد و به مقام بیغمبری برسد و شایسته الهام ایزدی شود. به عبارت دیگر آنکه مؤید به تأیید ازلی است خواه پادشاه و خواه پارسا و خواه نیرومند و هنرپیشه دارای فرّ ایزدی است. چون فرّ پرتو خدایی است ناگزیر باید آن را فقط از آن شهریاری شمرد که یزدان پرست و پرهیزگار و دادگر و مهربان باشد». (پُور داؤد، ۱۳۷۷: ۲۱۴-۲۱۵) بنابراین تا قبل از عصر جدید در تاریخ ایران، مهم ترین نظریه ساختار سیاسی رایج در ایران، نظریه سلطنت بود و صفویان نیز در ساختار عمومی نظریه پادشاهی در ایران قرار می گیرند. صفویان با وجود آنکه تشیع اثنی عشری را به عنوان مذهب رسمی و فراگیر در ایران اعلام کردند اما آن را با نظریه سلطنت تلفیق کردند. درک صفویان از پادشاهی «درکی مبتنی بر سلطنتی بود که پیش از آن وجود داشت و اینک آنان خود را وارث و استمرار دهنده همان الگوی سیاسی می پنداشتند». (صفت گل، ۱۳۹۷: ۲۵)

صائب تبریزی در دیوان خویش در اشعار متعددی از این تعابیر جهت مشروعیت بخشی به سلسله صفویان استفاده کرده است. وی در مدح شاه عباس دوم صفوی می گوید:

سپهر مرتبه عباس شاه دریا دل که می درخشدش از جبهه فرّ یزدانی

(صائب، ۱۳۷۴: ۶/۳۵۹۳)

در جای دیگری در مدح شاه عباس دوم چنین می گوید:

چنان که بود بحق جدّ او وصی رسول بحق ز پادشهان اوست سایه یزدان
سایه لطف خدا کز آفتاب رایتش غوطه زد روی زمین در سایه امن وامان
پایه نخت گران تمکینش از دست دعاست تا هست از بال ملک آن ظلّ حق را سایبان
بود خورشید تابان شمع ایوان سپهر باد روشن زین چراغ ایزدی کون و مکان

(صائب، ۱۳۷۴: ۶/۳۵۸۲) (صائب، ۱۳۷۴: ۶/۳۵۹۵)

(صائب، ۱۳۷۴: ۶/۳۵۸۰) (صائب، ۱۳۷۴: ۶/۳۵۹۵)

در تهنیت ورود شاه عباس دوم از مازندران به اصفهان می گوید:

آن سایه خدا که جهان روشن است ازو آورد رو به برج شرف آفتاب وار
فرمانروای عالم و صاحبقران عهد خورشید آسمان شرف، ظلّ کردگار (صائب، ۱۳۷۴: ۶/۳۵۹۰) (صائب، ۱۳۷۴: ۶/۳۵۹۱)

در قصیده ای که در مرثیه شاه صفی سروده است، در ماده تاریخی به کار برده شده، به سایه خدا بودن پادشاه صفوی اشاره دارد.

«ظلّ حق» چون بود سال شاهیش، سال رحیل گشت «آه از ظلّ حق» تاریخ آن عالی تبار

(صائب، ۱۳۷۴: ۶ / ۳۵۵۸)

3-4- دفاع از تمامیت ارضی ایران

حفظ و حراست از تمامیت ارضی، یکی از مهم‌ترین اهداف و آرمان‌های هر حکومت و دولت است. نیک می‌دانیم که تا پیش از روی کار آمدن صفویان تمامیت ارضی ایران بوسیله مدعیان داخلی و دشمنان خارجی در معرض مخاطره و تهدید بود. با روی کار آمدن صفویان تمامیت ارضی ایران رنگ وحدت و یکپارچگی به خود گرفت. پادشاهان صفوی برای حفظ تمامیت ارضی ایران بخصوص در برابر تهاجمات همسایگان شرقی و غربی تلاش‌هایی وافر و ستودنی از خود نشان دادند. صائب تبریزی در اشعار خویش پادشاهان صفوی را حافظ کیان ایران در برابر دشمنان خارجی و مدعیان داخلی دانسته است.

صائب در قصیده‌ای که در مدح شاه صفی گفته است در خصوص شکست عثمانی‌ها و ازبکان به دست وی می‌گوید:

آن فارس جهان عدالت که فارس را از ظلم پاک کرد به شمشیر آبدار
درهم شکست خسرو اقلیم روم را در چشم تنگ از یک ظالم شکست خار
(صائب، ۱۳۷۴: ۶ / ۳۵۴۴)

در مدح شاه عباس دوم می‌گوید:

به یک خدنگ صف دشمنان بهم چو صفحه‌ای که بر او خط کشند اهل بیان
شکندنگاه کج نتوانند سوی ایران کرد ز بیم تیغ کجش خسروان ملک‌ستان
(صائب، ۱۳۷۴: ۶ / ۳۵۹۵)

در قصیده‌ای دیگر که برای مرثیه شاه صفی سروده است، می‌گوید:

کرد پاک از خصم، بیرون و درون ملک شمه‌ای نگذاشت باقی از رسوم گیر و دار
راکرد کوته از خراسان پای ازبک را به تیغ صلح کرد از یک جهت با رومیان نابکار
(صائب، ۱۳۷۴: ۶ / ۳۵۵۹)

۴-۴- صفویان و دفاع از تشیع دوازده امامی

از دیگر عناصر هویت ساز جامعه بشری دین و مذهب است. برخورداری از دین و تعالیم

مذهبی مشترک، پابندی و وفاداری به آن و تمایل به آیین‌ها و مناسک مذهبی در فرایند شکل‌گیری هویت ملی نقش مؤثری دارد. (شمشیری، ۱۳۸۷: ۱۵) مذهب تشیع یکی از عناصر مهم وحدت ایرانیان در دوره صفوی بود که ساختار اندیشه صفویان را شکل می‌داد. شاه اسماعیل صفوی (۹۳۰-۹۰۷ هـ. ق) پس از رسیدن به قدرت و تاج‌گذاری در تبریز به رسمی کردن مذهب شیعه در مملکت تحت فرمان خویش پرداخت. راجر سیوری در پاسخ به این سؤال، که این عمل شاه اسماعیل چه سودی داشت، می‌نویسد: این اقدام توان یک ایدئولوژی مذهبی را در خدمت دولت جدید قرار داد و به دولت این قدرت می‌داد که بر مشکلات اولیه غلبه کند. علاوه بر این تمایز آشکاری بین دولت صفویه و امپراتوری عثمانی، که قدرت عمده جهان اسلام در قرن دهم هجری بود بوجود آورد و به این ترتیب به دولت صفوی هویت ارضی و سیاسی داد. (سیوری، ۱۳۷۸: ۲۹-۲۸) «برقراری تشیع اثنی عشری به عنوان مذهب رسمی کشور توسط صفویه موجب ایجاد آگاهی بیشتری نسبت به هویت ملی و بدین طریق ایجاد دولت متمرکز و قوی‌تری شد». (همان: ۲۹) لذا با تشکیل دولت صفوی و رسمی شدن مذهب شیعه فصل جدیدی از نقش بنیادین دین اما این بار با رویکردی شیعی در شکل‌گیری فرهنگ ایرانی و ایران‌گرایی آغاز شد و مذهب به عنصری کارآمد در تکاپوهای فرهنگی و تحقق مفهوم ایرانیت تبدیل شد و از بازیگران اصلی در صحنه فرهنگ، سیاست و اجتماع قلمداد شد. (بهرام نژاد، ۱۳۹۷: ۳۹) در چنین شرایطی عالمان، ادیبان، شاعران و گروه‌های مختلف اجتماعی، برای حفظ تشیع در برابر سلطه جویی‌ها و زیاده‌خواهی‌های دو همسایه شرقی و غربی بخصوص عثمانی‌ها، خود را ملزم به دفاع از دولت صفوی می‌دیدند. ایستادگی دولت صفوی در برابر توسعه‌طلبی عثمانی‌ها از دلایل مهم مقبولیت و مشروعیت صفویان در میان گروه‌های مختلف اجتماعی بوده است. (جعفریان، ۱۳۹۸: ۴۸۴/۱) صائب نیز در اشعار خویش ضمن ستایش و حمایت از سلاطین صفوی به این موضوع می‌پردازد. در ذیل گزیده‌ای از این اشعار را نقل می‌کنیم.

در قصیده‌ای در مدح شاه عباس دوم می‌گوید:

اول شاهان عالم، ثانی عباس شاه	افسر فرمانروایان، خاکروب هشت و چار
باد در زیر نگیں، او را جهان چون آفتاب	تا شود نو ظهور صاحب الامر آشکار
(صائب، ۱۳۷۴: ۶/۳۵۷۷) (همان: ۳۵۸۰)	

در مدح امام رضا (ع) می‌گوید:

سرور دنیا و دین سلطان علی موسی الرضا
جدول بحر رسالت کز وجود فایضش
آن که دارد همچو دل در سینه عالم قرار
خاک پاک طوس شد از بحر رحمت مایه دار
(همان: ۳۵۴۶)

در مدح حضرت سیدالشهدا می گوید:

مظهر انوار ربائی، حسین بن علی
عقده‌ها از ماتمش روی زمین را در دل است
آن که خاک آستانش دردمندان را شفاست
دانه تسبیح، اشک خاک پاک کربلاست
(همان: ۳۵۸۹)

در قصیده‌ای در مورد تعمیر آرامگاه امام علی (ع) به دست شاه صفی، شاه صفوی را مروج
مذهب و عامل گسترش تشیع می‌داند.
صاحب لوای مذهب اثنی عشر صفی
شاهی کز آسمان نسب نامه صفی
خاک ره ائمه اثنا عشر تقی
رواج مذهب اثنا عشر به عهده توس
به تیغ عدل یکی کن چهار مذهب را
کامروز ازوست سکه دین، جعفری عیار
خورشیدوار سر زده از برج هشت و چار
کز کلک راست خانه جهان را دهد قرار
بکوش و دست ازین شیوة ستوده مدار
سفینه نبوی را ز چار موجهه برآر
(همان: ۳۵۴۴-۳۵۴۵-۳۵۵۴)

۵-۴- زبان و ادبیات فارسی

زبان فارسی عنصر نیرومند دیگری است که فرهنگ ایرانی همواره وام‌دار آن بوده است. علیرغم رواج زبان‌های ترکی، عربی، و ... در طول تاریخ ایران در کنار زبان فارسی، از آنجا که بیشتر موارد علمی، تاریخی، ادبی، فلسفی، دینی و عرفانی ایرانی به زبان فارسی به نگارش درآمده است، این زبان را می‌توان یکی از ارکان عمده ایران‌گرایی به شمار آورد. به نوشته فضل‌الله رضا اهمیت زبان و ادبیات فارسی در شکل‌گیری وحدت و تکوین هویت ایرانی، بیش از اهمیت زبان و ادبیات در دیگر فرهنگ‌ها و ملت‌ها بوده است. (رضا، ۱۳۸۶: ۴۵) «زبان فارسی همزمان با تشکیل سلسله‌های محلی ایران در خراسان بزرگ، ماوراءالنهر، سیستان، شرق و شمال شرقی ایران، به صورت زبان نوشته، زبان شعر و نثر درآمد و رسمیت یافت». (مسکوب،

۱۳۹۸: ۱) بنابراین پیدایش و گسترش ادبیات فارسی در طی قرن های سوم و پنجم هجری به بازسازی هویت ایرانی و ایران گرایی کمک شایانی کرد. (احمدی ۱۳۹۵: ۹۰) در آغاز سده دهم هجری قمری زبان فارسی در برابر سلسله اتفاقات تازه ای قرار گرفت. «تشکیل دولت صفویه با تکیه بر قبایل قزلباش و اهمیت داشتن زبان ترکی در سیاست، و همچنین رسمیت یافتن مذهب تشیع که بر میراثی عربی استوار بود ظهور بحران فرهنگی دیگری را نوید می داد که ممکن بود به خسران فراگیر زبان فارسی خاتمه یابد. اما خلاف آنچه تصور می شد در این شرایط جدید، دادوستدی نو میان فرهنگ، سیاست و مذهب آغاز گشت که فرجام آن چیزی جز نزدیک شدن و پیوستن آنها به یکدیگر و از همه مهم تر تبدیل یافتن تدریجی زبان فارسی به زبان رسمی فرهنگ، سیاست و مذهب نبود». (بهرام نژاد، ۱۳۹۷: ۴۱)

سبک هندی یکی از مهم ترین سبک های شعر فارسی در عصر صفوی است و صائب چهره ممتاز این سبک در ایران به شمار می رود که توانسته این سبک را به کمال خود برساند و از این بابت توانسته خدمتی به زبان و ادب فارسی کند. در شعر زیر وی سبک شعری خود را با عبارت طرز بیان می کند.

میان اهل سخن امتیاز من صائب همین بس است که با طرز آشنا شده ام
بر حریفان چون گوارا نیست صائب طرز تو (صائب، ۱۳۶۸: ۵ / ۲۷۶۱)

به که بفرستی به ایران نسخه اشعار را
صائب این طرز سخن را از کجا آورده ای؟ (صائب، ۱۳۷۰: ۱ / ۳۲)

هر که را دیدیم داغ طرز این اشعار بود
صائب این طرز سخن را از کجا آورده ای؟ (صائب، ۱۳۷۱: ۳ / ۱۲۸۱)

خنده بر گل می زند رنگینی اشعار تو
(صائب، ۱۳۷۴: ۶ / ۳۱۳۷)

نیک می دانیم، اگر چه سابقه ورود زبان فارسی به هندوستان به دوران غزنوی و حتی قبل از آن باز می گردد، اما یکی از خدمات ارزنده صائب به زبان و ادب فارسی، گسترش این زبان در فراسوی مرزهای جغرافیایی ایران از جمله هند و شبه قاره می باشد که این خود موجب گردید شاعران بسیاری تحت تأثیر فرهنگ ایرانی قرار گیرند.

۴-۶ - قهرمانان اساطیری و حماسی و تاریخی ایران

یکی از مهم ترین مؤلفه های سازنده هویت ملی ایرانیان، تاریخ ایران است. تاریخ «بیانگر آغازین دوران های شکل گیری روح جمعی و دیرینه بودن هویت ملی ایران است». (احمدی،

۱۳۹۰: ۳۸۲) نقش مورخان در انتقال ارزش‌ها، اعتقادات و افتخارات ملت خود به آیندگان و ساختن هویت ملی واقعیتی انکار ناپذیر است. (دانش پژوهان، ۱۴۰۰: ۷۷) تاریخ ایران نیز همانند گذشته خیلی از اقوام ملتها از دو بخش اساطیری و تاریخی تشکیل شده است. هم بخش اساطیری و هم بخش تاریخی در شکل‌گیری هویت ایرانی نقش و سهم به سزا و مؤثری داشته اند. اساطیر ایرانی که در خدای نامک‌ها و کتاب‌های دینی ایرانیان تجسم یافته و بعدها بخش عمده آن در کتاب‌های شاهنامه از جمله شاهنامه فردوسی گردآوری شده، نقشی بسیار اساسی و مهم در ایران‌گرایی و بازسازی هویت جامعه ایرانی ایفا کرده اند. (احمدی، ۱۳۹۰: ۳۸۴)

در دیوان اشعار صائب تبریزی اشارات متعددی به اسطوره‌های ایرانی شده است. طبق نظر ویلیام دوتی، اسطوره‌ها روایت‌هایی بنیادین در دل اعصار گذشته هستند؛ اسطوره‌ها داستان‌های اصلی یک فرهنگ، یا به تعبیر دیگر، ریشه‌ی آن فرهنگ هستند (۵۴۳: ۱۹۸۰ Doty). صائب با ایجاد پلی میان گذشته و آینده، گروه‌های مردم را در این ایده که به کلیت واحدی به نام ملت تعلق دارند متفق و هماهنگ می‌سازد که در ذیل به آنها می‌پردازیم.

جمشید از اثر دور نگویمان نمی‌گردد تمام	در جهان از فیض جام آوازه جمشید ماند
دست از اثر مدار که تا جام هست خلق	بی اختیار یاد ز جمشید می‌کنند
(صائب، ۱۳۷۱: ۱۲۱۰/۳)	(صائب، ۱۳۶۷: ۲۰۱۲/۴)

فریدون

ابر چون بال پرزاد به پیوسته است	خاک تخت جم و گل تاج فریدون شده است
سودای عشق در سر مجنون بی‌کلاه	با تکه کلاه فریدون برابر است
	(صائب، ۱۳۷۱: ۷۶۶/۲) (همان: ۹۳۰)

زال

بی کسی کی خوار سازد زاده اقبال را	شهر سیمرخ می‌گردد مگس ران زال را
عشق تا دست نوازش بر سر و دوشم کشید	زال شد صائب اگر رستم مقابل شد مرا
دیده ما چون شود روشن ز دیدار بهشت	زال دنیا را ز مستی حور می‌دانیم ما
از پر سیمرخ اگر دست حمایت زال داشت	از غم عالم مرا هم عشق فارغبال داشت
	(صائب، ۱۳۷۰: ۱/۵۷) (همان: ۶۸) (همان: ۱۴۶)
	(صائب، ۱۳۷۱: ۶۶۴/۲)

سیمرغ

شهر سیمرغ می‌گردد مگس ران زال را
که سیمرغ فلک سر در ته پر می‌برد اینجا
پر سیمرغ بخشد تیر را زور کمان ما
سیمرغ پرورد به ته بال، زال را
(صائب، ۱۳۷۰: ۱/ ۵۷) (همان: ۱۶۱)
(همان: ۲۲۶) (همان: ۳۴۶)

بی کسی کی خوار سازد زاده اقبال را
کیم من تا نیچد فکر عشق او مرا در هم
فلک پرواز سازد آه را درد گران ما
بابی کسان حمایت حق بیشتر بود

رستم

رستمی کوتا برآرد زین چه بیژن مرا
که جز رستم برون می‌آورد از چاه بیژن را؟
که جز رستم برون می‌آورد از چاه بیژن را؟
برآر از چه بیژن روان روشن را
(همان: ۸۶) (همان: ۲۱۰) (همان: ۲۰) (همان: ۳۱۳)

فکر بی حاصل سرم را در گریبان غوطه داد
میسر نیست آزادی ز خود بی همت مردان
به زور عشق ازین زندان ظلمانی توان رستن
کنون که قدرت بازوی رستمی داری

سیاوش

مرکب نی‌گر بود در زیر ران دیوانه وار
شهر توفیق صائب همت مردانه است
(صائب، ۱۳۷۰: ۱/ ۱۱۸) (صائب، ۱۳۷۱)
(۵۹۴/ ۲)

چون سیاوش سالم از دریای آتش بگذرد
شعله نتوانست پیچیدن سیاوش را عنان

۴-۷- آیین ها، آداب، رسوم و اعیاد ملی و مذهبی ایرانیان در عصر صفوی

یکی دیگر از عناصری که از قدیم الایام تا به امروز بخش جدایی ناپذیر فرهنگ و هویت ایرانی بوده است، آیین ها و آداب و رسوم ایرانی است. برخی از این آیین ها پس از ورود اسلام به ایران نیز تداوم یافته است مانند عید نوروز، اما برخی از آنها مانند جشن سده و مهرگان امروزه چندان به آن عمل نمی شود و در زمره میراث فرهنگی ایران قرار دارد.

بزرگداشت نوروز در عصر صفوی

جشن نوروز از جمله اصیل ترین و قدیمی ترین جشن های رایج در سرزمین ایران بوده است. نوروز ریشه در آیین زردشتی دارد؛ طبق مبانی زردشتی بهار نماد پیروزی و غلبه بر سپاه تاریکی بوده است (2022 و Black more). اگر چه این جشن در گذر زمان دچار تحولات و تغییراتی شده است. نوروز در شاهنامه به جمشید پادشاه اسطوره ای ایران نسبت داده شده است و اوست

که بنیانگذار این جشن باستانی است. اسطوره نوروز همچون نماد همبستگی و هویت اقوام ایرانی در عصر صفوی مورد توجه قرار گرفت و با سازگاری کامل با دین، جشن ها و مراسمی در بزرگداشت این اسطوره هویت ساز برگزار می شد. حکومت صفوی در جهت تقویت مناسبت ها، اعیاد، رسوم و آداب ایرانی کوششی در خور توجه داشت. «آیین نوروز سه روز و در دربار پادشاهان هشت روز ادامه می یافت؛ به این عید، نوروز سلطانی یعنی سال نو پادشاهی می گفتند. فرا رسیدن نوروز در پایتخت و شهرهای بزرگی که توپ داشتند با شلیک سه تیر توپ اعلام می شد». (نوابی و غفاری فرد، ۱۳۸۱: ۳۸۱) برگزاری نوروز و جشن های مربوط به آن چنان برای پادشاهان صفوی اهمیت داشت که در سال ۱۰۲۱ هـ ق در عصر شاه عباس اول صفوی زمانی که جشن های نوروز با دهم محرم یعنی روز عاشورا همزمان شد، شاه عباس هر دو روز را گرامی داشت، ابتدا دستور برگزاری مراسم سوگواری عاشورا داد و روزهای پس از آن را به جشن های نوروزی اختصاص داد. (ترکمان، بی تا: ۸۳۰-۸۲۹) در اهمیت نوروز از دیدگاه سلاطین صفوی همین بس که صفویان در همه سالهای زمامداری خویش مشوق اهل قلم و معرفت در نگارش رساله های به نام نوروزنامه یا نوروزیه بودند به طوری که بیش از ده ها رساله در این زمینه با رویکردی مذهبی به رشته تحریر درآمده است.

در کتاب روضه الصفویه در مورد برگزاری جشن نوروز در زمان شاه اسماعیل اول صفوی آمده است: «چون پادشاه آفاق در یورت قشلاق فصل شتا به عیش و کامروانی به انتها رسانید و جهان از اعتدال هوای نوروزی چون روضه خلد برین و طبیعت خسرو اقبال قرین عنبر آگین گردیده، هوای روح پرور ربیع چون دم مسیح، مردگان نبات را از خاک برانگیخت و ... در این چنین سره وقت خاطر خطیر همیون به نشاط نوروزی به ترتیب جشنی دلفروز میل نموده، جمشیدوار بزمی بیراست که از آن پیشتر هیچ یک از اعظم خواقین روزگار را میسر نگشته.» (جنابدی، ۱۳۷۸: ۱۹۵) صائب نیز به عنوان شاعر ملی گرای این عصر در دیوان خود به عید نوروز که یکی از نمادهای هویت ایرانی است اشارات فراوانی دارد.

نوروز شد که جوش زند خون باغ ها از بوی گل، پری زده گردد دماغ ها
منت ایزد که از لطف خدای مستعان عالم افسرده شد از باد نوروزی جوان
عید نوروز مبارک را بود عین الکمال دید و وادیدی که آیین و شعار مردم است
خط شیرنگ کزو حسن نهد پا به حساب شب نوروز من و روز حساب است ترا
عید نوروز به مردم چه مبارک می بود چشم وادید نمی داشت گر از پی، دیدن
(صائب، ۱۳۷۴: ۳۸۷۹/۶) (همان: ۳۵۶۶)
(صائب، ۱۳۷۱: ۱۳۷۰/۲) (صائب، ۱۳۷۰: ۱/۲۴۱)
(صائب، ۱۳۷۴: ۳۰۴۴/۶)

جشن گلریزان

یکی از جشن های عهد صفوی جشن گل سرخ یا به عبارت دیگر جشن گلریزان است. به نوشته منجم یزدی این جشن از اواخر فروردین ماه، به مدت هفت شبانه روز، در کنار پل الله وردیخان و به فرمان شاه برگزار می شد. در تاریخ عباسی در ذکر وقایع سال ۱۰۱۸ هجری قمری آمده است: «در چهارشنبه شانزدهم طرح چراغان گلریزان سر پل نمودند و طرفه صحبتی و گلریزانی کردند و هفت روز این صحبت شد و به جهت رعایا و ارباب که در این جشن چراغانی کرده بودند از مالوجهات ایشان پانصد تومان بخشیده شد و باعث ازدیاد مسرت این جمع شد.» (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۳۶۰) این جشن به فرمان شاه عباس اول به یکی از اعیاد مهم سلطانی و مردمی تبدیل شد.

خوش بهاری می رسد میخانه ها سامان کنید برگ عیش آماده بهر جشن گلریزان کنید
فصل گل در خانه بودن، عمر ضایع کردن است با حریفان موافق روی در بستان کنید
سرخ رو می گردد از ریزش کف احسان ما چون خزان در برگریزان است گلریزان ما
فارغ از سیر گل مجنون سرگردان ما نقش پای ناقه لیلی است گلریزان ما
(صائب، ۱۳۷۱: ۱۳۶۱/۳) (صائب، ۱۳۷۰: ۱/۱۵۰)
(همان: ۱۴۹)

۸-۴- میراث باستانی، تمدنی، فرهنگی و مفاخر ملی

مبانی فرهنگی، تاریخی و تمدنی از مهم ترین مؤلفه های هویت ملی است که موجب تمایز ملت ها و جوامع از یکدیگر می شود. باستان شناسی به عنوان یکی از شاخه های علوم انسانی می تواند نقش مهمی در ارتقای هویت ملی جوامع ایفا کند. یکی از موضوعاتی که با عناصر هویت

ملی مرتبط است آثار باستانی یا مادی بر جای مانده از یک ملت است که هم نشان دهنده میزان نبوغ و پشتکار ملت ها و هم بیانگر دیرینه بودن هویت اقوام و ملت هاست. میراث فرهنگی و باستانی شامل کلیه آثار باقی مانده از گذشتگان است که دارای ارزش فرهنگی و تاریخی می باشد. میراث فرهنگی منحصر به فرد، غیر قابل جایگزین و در میان نسل ها از ارزش و احترام برخوردار است. میراث فرهنگی همچنین شامل کتاب ها و آثار برجسته ای است که درباره تاریخ، گستره سرزمینی، آیین ها و سنت ها و اندیشه های دینی، فلسفی، سیاسی و ... ایران به رشته تحریر درآمده است. (احمدی، ۱۳۹۰: ۳۸۸) ایران نیز به دلیل برخورداری از یک تمدن کهن و سابقه تاریخی طولانی دارای میراث های فرهنگی و تمدنی درخشانی است که در ارتقا و تقویت ایران گرایی و هویت ملی این سرزمین در طول تاریخ سهم قابل توجهی داشته است. مفاخر فرهنگی و ملی هر سرزمین نیز از جمله مؤلفه های هویت آن سرزمین قلمداد می شود.

شاید بتوان گفت در میان شاعران ایرانی و پارسی گو، صائب تبریزی یگانه شاعری است که در اشعار خویش بیش از دیگران، از شاعران و مفاخران فرهنگی و ملی ایران، چه آنان که قبل از وی می زیسته اند و حتی کسانی که معاصر وی بوده اند با ستایش و احترام نام می برد و در مورد بعضی از آنها همچون مولوی تا به آنجا پیش می رود که خود را مرید و پیرو اندیشه های او می داند. (نوریان، ۱۳۸۸: ۱) در اینجا تنها گزیده ای از اشعار صائب را در این زمینه نقل می کنیم.

مرید مولوی روم تا نشد صائب	نکرد در کمر عرش دست گفتارش
هر چه می خواهیم صائب هست در دیوان او	با کلام مولوی ز اشعار عالم فارغیم
این آن غزل سعدی است صائب که همی فرمود	می گویم و بعد از من گویند به دوران ها
این آن غزل سعدی شیراز که فرمود	خرمانتوان خورد ازین خار که کشتیم
کمال حافظ شیراز را ز صائب پرس	که قدر گوهر شهنسوار، جوهری داند
ز جام حافظ شیراز مست گردیده است	کلام صائب از آن رو شراب شیراز است

طاق کسری در اشعار صائب

طاق گردون است پر آوازه کسری هنوز
پشتبان طاق کسری کلبه زال است و بس
(صائب، ۱۳۶۸: ۵/۲۳۰۶) (همان: ۲۳۳۲)

طاق کسری با زمین هموار شد، وز فیض عدل
قصر دولت پایدار از دست ارباب دعاست

نتیجه گیری

هویت ملی شامل مجموعه‌ای از عناصر و مؤلفه‌های مشترک است که افراد یک ملت نسبت به آنها خودآگاهی یافته‌اند و به واسطه آنها با یکدیگر احساس تعلق می‌کنند. هویت ایرانی را می‌توان احساس وابستگی به سرزمین، تاریخ، دولت و فرهنگ ایران، شناساندن خود به دیگران و بدین وسیله متمایز دانستن خود از آنها تعریف کرد. وجود چنین احساسی در ایران، پیشینه بسیار کهنی دارد. از طرفی با جستجو در آثار ادب فارسی از جمله متون کهن فارسی می‌توان به رد پای مؤلفه‌های هویت ملی ایرانی رسید و با ترسیم این مؤلفه‌ها می‌توان به بسیاری از بحران‌ها و چالش‌های فرار روی هویت ملی خاتمه بخشید.

یکی از مشخصه‌های هویت ملی در عصر صفوی اشاره به واژه ایران پس از یک دوره طولانی رکود و فترت است که این موضوع در دیوان صائب تبریزی به وفور دیده می‌شود. مطالعه ابیاتی که نام ایران در آنها آمده نشان می‌دهد که این نام برای کشور، حکومت و سرزمین ایران رواج عام و گسترده داشته است. این فراوانی استعمال نام ایران وقتی که با متون دوره قبل بخصوص دیوان‌های شعر شعرای فارسی زبان قبل از صفویه مقایسه می‌شود، نشان از رویش دوباره حیات ملی در سرزمین ایران و بازآفرینی این مفهوم در دوره صفویه دارد. از دیگر عناصر سازنده هویت ملی در ایران عصر صفوی مذهب است. هویت مبتنی بر مذهب در گفتمان تشیع صفوی کارکردی انسجام دهنده به جامعه ایران داشت. مطالعه دیوان صائب تبریزی نشان می‌دهد که توجه به این عنصر هویت بخش نیز مورد اغفال قرار نگرفته است. وجود اشعار فراوانی درباره امام علی (ع)، مرثیه حضرت سیدالشهدا، ذکر حادثه عاشورای حسینی، مدح حضرت رضا (ع)، ذکر نام حضرت مهدی (عج) و دیگر بزرگان دین دال بر این مدعاست.

علاوه بر این، دیگر عناصر و مؤلفه‌های تشکیل دهنده هویت ایرانی از جمله زبان و ادبیات فارسی، اسطوره‌ها و حماسه‌ها، اخبار و وقایع تاریخی، آداب و رسوم و اعیاد ملی و مذهبی، میراث‌های باستانی، تمدنی و فرهنگی ایران، در جای جای دیوان صائب به وفور به چشم دیده می‌شود. بنابراین مروری بر اشعار صائب تبریزی که بی گمان از مهم‌ترین شاعران عصر صفوی است نشان می‌دهد که دیوان وی سرشار از مضامین هویت ملی ایرانی است به گونه‌ای که می‌توان گفت اشعار صائب آئینه تمام نمای جامعه ایران عصر صفوی محسوب می‌شود. صائب تبریزی با بیانی بلیغ و فصیح توانسته مؤلفه‌های هویت ملی را که در واقع معماری جامعه ایرانی - اسلامی عصر صفوی است را بنمایاند.

بنابراین نتیجه‌ی مساعی و تلاش‌های ادیبان، شاعران و نویسندگانی که دل در گرو این سرزمین داشته‌اند سبب شده که ایران زمین با وجود تنوع اقلیمی، زیستی، قومی، مذهبی و ... دارای وحدت و پیوستگی فرهنگی شود و با وجود فراز و نشیب‌های فراوان عناصر کلیدی و اصلی خود را حفظ کند و پایدار و منسجم باقی بماند. لذا می‌بینیم که با وجود گسست‌های سیاسی عمیق در تاریخ ایران، فرهنگ ایرانی کمتر دچار این گسست شده و به سیر تکاملی خود ادامه داده است. نیک می‌دانیم که پیوستگی فرهنگی باعث ثبات هویت ملی، تقویت خودباوری و انباشت تجربیات فرهنگی برای بهره‌بردن از سرمایه‌های ملی و انسانی می‌شود.

اما نکته‌ای که نباید از آن غفلت ورزید، روشن نمودن نقش و سهم شاعران و ادبای عصر صفوی در تداوم و استمرار هویت فرهنگی ایران زمین در این عصر می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت که در بازشناسی و تداوم نام و مفهوم ایران یا به عبارت دیگر هویت ایرانی در عصر صفوی، نه تنها حکومت و دولت صفوی نقش داشته، بلکه بخش فرهنگی جامعه یعنی شاعران این عصر نیز، اگرچه بعضاً در مواقعی به علت رویکردهای مذهبی این دولت مورد بی‌مهری قرار گرفتند که منجر به مهاجرت جمع زیادی از آنان به دربار گورکانیان هند شد، اما آنان نیز در احیا و استمرار هویت ایرانی نه تنها همگام، بلکه در مواقعی پیش‌تاز بوده‌اند.

منابع

۱. احمدی، حمید، (۱۳۹۰). بنیادهای هویت ملی ایرانی چارچوب نظری هویت ملی شهروند محور. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲. اشرف، احمد، (۱۳۹۵). هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی. تهران: نشر نی.
۳. آقاجری، هاشم؛ فضلی نژاد، احمد، (۱۳۸۸). «بازیابی مفهوم ایران زمین در آثار و آراء حمدالله مستوفی قزوینی»، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره ۱ پیاپی ۷۶، سال نوزدهم، دوره جدید، ص ۱-۲۷.
۴. آموزگار، ژاله، (۱۳۷۵). تاریخ اساطیری ایران. سمت.
۵. بهرام نژاد، محسن، (۱۳۹۷). تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره صفویه با تأکید بر هویت فرهنگی. تهران: سمت.
۶. پُور داوُد، ابراهیم، (۱۳۷۷). پشت‌ها. جلد دوم، تهران: اساطیر.
۷. ترکمان، اسکندر بیگ منشی، (بی تا). تاریخ عالم آرای عباسی. اصفهان: کتابفروشی تأیید.
۸. جعفریان، رسول، (۱۳۹۸). صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. جلیلیان، شهرام، (۱۳۹۱). «ایران گرایی در اخبار الطوال ابوحنیفه دینوری»، پژوهش نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره دوم، سال اول، ص ۲۵-۴۲.
۱۰. دادبه، اصغر، (۱۳۸۲). «ناصر خسرو و حکایت ایران گرایی»، نامه پارسی، شماره دوم، سال هشتم، ص ۱۰۵-۱۱۴.
۱۱. دانش پژوهان، منوچهر، (۱۴۰۰). بازکاوی مؤلفه‌های هویت ملی در شاهنامه فردوسی. تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۲. جنابدی، میرزا بیگ، (۱۳۷۸). روضه الصفویه. تهران: بنیاد موقوفات افشار.
۱۳. رستگار فسایی، منصور؛ اثنی عشری، اطلس، (۱۳۸۴). «هویت ایرانی در ادب فارسی تا حمله مغول»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره اول پیاپی ۴۲، دوره بیست و دوم، ص ۶۹-۸۰.
۱۴. رضا، فضل الله، (۱۳۸۶). پژوهشی در اندیشه‌های فردوسی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۵. سیوری، راجر، (۱۳۷۸). ایران عصر صفوی. تهران: نشر مرکز.
۱۶. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۵۲). «تلقى قدما از وطن»، الفبا، شماره دوم.

۱۷. شریعتی، علی، (۱۳۹۸). بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی. سپیده باوران.
۱۸. شعبانی، رضا، (۱۳۹۴). ایرانیان و هویت ملی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۹. شمشیری، بابک، (۱۳۸۷). درآمدی بر هویت ملی. تهران: انتشارات سخن.
۲۰. نوایی، عبدالحسین؛ غفاری فرد، عباسقلی، (۱۳۸۱). تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه. تهران: سمت.
۲۱. صفا، ذبیح الله، (۱۳۸۹). تاریخ ادبیات ایران. تهران: فردوس.
۲۲. صائب، محمد علی، (۱۳۷۰). دیوان صائب تبریزی جلد اول. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۳. -----، (۱۳۷۱). دیوان صائب تبریزی جلد دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۴. -----، (۱۳۷۱). دیوان صائب تبریزی جلد سوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۵. -----، (۱۳۶۷). دیوان صائب تبریزی جلد چهارم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۶. -----، (۱۳۶۸). دیوان صائب تبریزی جلد پنجم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۷. -----، (۱۳۷۴). دیوان صائب تبریزی جلد ششم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۸. صفت گل، منصور، (۱۳۹۷). فراز و فرود صفویان. تهران: کانون اندیشه جوان.
۲۹. کاویانی پویا، حمید، (۱۳۹۴). «بررسی مفهوم قلمرو و اهمیت مرز و مرزداري در دوران ماد و هخامنشی»، جستارهای تاریخی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره دوم، ص ۴۳-۶۸.
۳۰. مسکوب، شاهرخ، (۱۳۹۸). هویت ایرانی و زبان فارسی، تهران: فرزانه.
۳۱. نظام الملک توسی، ابوعلی حسن بن علی، (۱۳۴۴). سیاست‌نامه. تهران: زوار.
۳۲. نوریان، سید مهدی، (۱۳۸۸). «اندیشه‌های مولانا در اشعار شورانگیز صائب»، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر دریا)، شماره اول پیاپی ۹، سال سوم، ص ۱۰-۱.
۳۳. یزدی، ملا جلال الدین محمد منجم، (۱۳۶۶). تاریخ عباسی (روزنامه ملا جلال). تهران: وحید.

35. Blackmore, E. (2022, March 15). This ancient festival is a celebration of springtime—and a brand new year. Retrieved from National Geographic :
<https://www.nationalgeographic.com/history/article/nowruz-ancient-festival-celebration-springtime-new-year>.
36. springtime-new-year.
37. Doty, W. G. (1980. Mythophiles' Dyscrasia : A Comprehensive Definition of Myth. *Journal of the American Academy of Religion*, XLVIII(4), 531-562.
38. Nasr, H. (۱۹۷۴). Religion in Safavid Persia. *Iranian Studies*, 7(1-2) 271-286.